

در حیات پر بار خواجه عبدالله انصاری (رح) دو دوره جداگانه و مهم را می‌توان مشخص نمود که نخستین زمانبندی آن با تولد خواجه در سال ۳۹۶ قمری برابر با ۱۰۰۶ میلادی شروع گردیده و تا بازگشت وی از سفر حج در اواخر ۴۲۴ قمری برابر نوامبر ۱۰۳۳ میلادی ادامه دارد. به تعقیب آن، دوره آموزگاری این شخصیت برازنده است که بعد از این بازگشت تا زمان فوت وی (ذوالحججه ۴۸۱ برابر با ماه مارچ ۱۰۸۹ میلادی) تداوم پیدا می‌کند. در عین حال یک نوع تفاوت زمانی (۲۷ و ۵۶ سال) بین این دو دوره به گونه شکفتن از نقطه نظر عمق و روان مسأله وجود دارد. علت هم آن است که ما در برابر یک شخصیت توانمند که دارای لیاقت کافی و وافق با بازدهی استثنایی فکری است، قرار داریم. این شخصیت بارز دارای تفکرات حیرت‌انگیز و پر از احساس شاعرانه و استعداد و لیاقت نطق و بیان همراه با شخصیتی جذاب و گیرامی باشد و بر علاوه این همه ویژگی‌های جالب، نیروی اراده محکم و استوار وی، با داشتن تعهد و مسؤولیت مردمی توأم گردیده است.

در مسیر معین این زمان بندی، ما به یک سلسله انعکاسات و حقایقی - اگر چه اندک - مواجه می‌شویم، طوری که در روشنائی آن‌ها درمی‌یابیم که انصاری از زمان کودکی با فضایی از عرفان و نمودی از تصوف آشنا بوده است. در این میان استادان وی همه اهل حدیث بوده و تعلق خاطر وافر وی به آموزش‌های پیامبر اسلام (ص) داشته‌اند. همچنان موفقیت‌های چشمگیر وی در شناخت و جست‌وجوی انسان، او را وامی‌دارد تا دست به دامن شعر بزند و استعداد شاعرانه خود را نمایان سازد. در این جریان عزیمت غیر مترقبه پدرش از هرات، او را انگیزه می‌دهد تا با مواجهه با استادان خود، فرزندمآبانه در مقابل شان زانو بزنند. این عزیمت در عین

حال در یک وضع روانی خاص، نمودار حالت آزادمنشانه وی است که از شیخ عمومی مهربان^۱ فراگرفته است، یعنی کسی که بعداً او را به طریقت یحیی بن عمار^۲ آشنا می‌سازد و در آن جریان خواب می‌بیند که انصاری سمت استادی یافته و با کمال عزت و احترام و دور از هرگونه خواهشات نفسانی، با لباس و سر و کلاه آراسته با ملتزمین خود به سوی مدرسه می‌رود.

در همین مقطع زمانی، خواجه محمد تاکی (رح)^۳ قلباً او را درک می‌کند و عقیده دارد که باید او را به گونه یک شخصیت روحانی و صاحب استعداد شناخت. او به حیث یک شاگرد و مرید واقعی پیر نیشابور استعداد خود را به نمایش می‌گذارد و در عین حال اعتماد به نفس وافق می‌یابد. در این میان تجربیات سیاسی زمان جوانی وی، در آن مقطع خاص زمانی بدگمانی وی را درباره اشخاص و افراد اشراق منش و اولیای امور برمی‌انگیزد و تحت تأثیر آن به مسایل روزگار خویش بی‌علاقه می‌گردد.

به هر حال ملاقات وی با خرقانی^۴ معنی نوین زندگی حیات بخشی را برای وی آشکار ساخته و به طور قطع او را در مسیری قرار می‌دهد تا تمام آن دریافت‌های جدید را در زندگی خویش به کار نبرد. او بالاخره درمی‌یابد که: بدون پدرش، بدون یحیی بن عمار، بدون عبدالله تاکی (طاقی) و مخصوصاً بدون خرقانی به هیچ وجه نمی‌توانست است کسی بشود، تا مشی انسانی آینده خود را تثبیت نماید. در عین حال او درک کرده است که این شخصیت‌های مبارز در زندگی آینده و در لابه لای خاطرات گذشته‌اش، همیشه احساسات وی را برخوردار از فروغ نگه داشته و هر زمینه تثبیت والای وی اثری همیشگی بخشیده است.

البته در دومین بخش زندگی خواجه عبدالله انصاری (رح) ما انعکاس شخصیت و تفکرات اشخاص متذکره را به خوبی مشاهده کرده می‌توانیم که به تدریج در تکمیل شخصیت و پرداخت ذهن متعالی وی چگونه اثرگذار بوده‌اند و انعکاس آن افکار، نشان می‌دهد که او به گونه یک صاحب اندیشه در سطح جهان آن روزگار تجلی نموده و در عین حال دارای یک نوع وجه و رسالت روحانی نیز گردیده است. برای انجام آن باید همت گماشته باشد.

خواجه عبدالله خود را معمولاً از سیاست دور نگه می‌داشت، زیرا به عقیده او سیاست آن روزگار با زورگویی و دسیسه بازی همراه بوده و باعث خدشه دار شدن همزیستی و مصالحه می‌گردیده است. در دوره زماننداری غزنویان و به گونه بهتر در زمان سلجوقیان یک نوع علاقه مندی



انصاری از عبدالله نیمرخی

- دکتر سروز دوبر گوی
- برگردان: محقق نیک‌سیر



خواجه عبدالله خود را معمولاً از سیاست دور نگه می داشت ، زیرا به عقیده او سیاست آن روزگار با زورگویی و دسیسه بازی همراه بوده و باعث خدشه دار شدن همزیستی و مصالحه می گردیده است .

نیست ، لیکن او غیر عاقلانه عمل نمی نماید تا احتیاط را از دست بدهد و در برابر دیگران از ابراز احساسات خود تردید روا دارد .

«نوبادان» او را بیشتر در آن زمان به تواضع دعوت می نمود و روحانیت وی را مصروف طریقتی می ساخت که دنباله آن شایان توجه بود . در سال ۴۳۸ قمری خواجه عبدالله انصاری (رح) به کشف طریق عشق نایل آمد که با اشتیاق از آن تفسیر قرآنی خویش را مبتنی ساخت . تبعید سال ۴۵۸ در بلخ «عشق میعاد» را در اندیشه او تجسم بخشید که به وسیله آن می شود به خدا (ج) رسید ، زیرا می دانست در زندگی معنوی انسان هر چیز به خدا (ج) وابسته است . او آهسته آهسته دریافت که با ریاضت و تحمل و بردباری و صبر ، می توان به خلود درونی رسید ، چیزی که خرقانی به وی آموخته و چنین سقفی روشن در فضایی مطمئن و آراسته در ذهن وی تجسم بخشیده بود . او می دانست که اگر انسانی کور هم باشد ، به روشنائی آن می تواند شاگردان و مریدان خود را آگاهی بخشد و کتابی همچون «منازل السابریین»^۵ را برایشان به ودیعه گذارد .

تبعید و دوری سال ۴۷۸ هجری ، مفیدیت آن را داشت تا انصاری را قابلیت آن بخشد که بتواند نتایج نهایی کارش را از تجاربی که به دست آورده ، حاصل آورد . خواجه عبدالله انصاری (رح) زندگی را چندی بعد از این حالت در سال ۴۸۱ هجری (۱۰۸۹ میلادی) بدرود گفت و در قره گازرگاه هرات مدفون گشت .

در آخر باید گفت : پیوستن و تعلق خاطر و اندیشه انصاری به «قرآن کریم» و سنت محمدی (ص) به او اختیار می دهد تا تجارب درونی خود را تحت کنترل داشته و آن ها را با تعبیر و تفسیر خاص خویش به کلام و سخن آذین بزند و با تداوم بخشیدن این روش ، محتویات ذهنی خویش را انکشاف بیشتر بخشد .

پی نوشت های مترجم :

۱- ابواسمعیل احمد بن محمد بن حمزه معروف به شیخ عمو یا عمویه ، از بزرگترین عرفای هرات و مشهور به شحنة مشایخ خراسان که در داخل شهر هرات خانقاهی داشت .

۲- خواجه امام یحیی بن عمار سجستانی که از جمله نخستین مریدان پیر هرات بوده و در صوفی بودنش هیچ تردیدی نیست .

۳- ابوعبدالله محمد بن فضل بن محمد طاقی سجستانی معروف به خواجه طاق با خواجه طاقی که در ردیف مشایخ بوده و گویند در آخر عمر نابینا شده و پیر هرات نیز وی را نابینا دیده است .

۴- ابوالحسن علی بن جعفر یا علی بن احمد خرقانی معروف به شیخ خرقان که از بزرگان عرفا بوده و پیر هرات درباره او گوید : مشایخ من در حدیث و علم شرع بسیارند اما پیر من در این کار یعنی در تصوف و حقیقت شیخ ابوالحسن است ، رحمت الله تعالی . اگر من خرقانی را ندیدم حقیقت ندانستم .

۵- «منازل السابریین» توسط دانشمند فرانسوی سرژ دوبورکوی در قاهره تصحیح و مقابله گردیده است .

۶- ترجمه از «افغانستان زورنال» ، ویژه هزارمین سال تولد خواجه عبدالله انصاری (رح) ، انجمن تاریخ افغانستان ، کابل ، ۱۹۷۶ ، ص ۱۳

وجود داشت که بر خلاف نوجویان و بدعت گزاران در کشورهای اسلامی مبارزه صورت گیرد و هرات هم گاهی به چنین واقعات و جریانات سیاسی نزدیک می شد . ولی در هرات این مسأله اتفاقی بود و سرنوشت اصلی و آینده امپراطوری بیشتر وابسته به «غزنی» و دورتر از آن به «اصفهان» بود .

مسأله دیگری که باعث علاقه مندی خواجه عبدالله انصاری (رح) می شد ، این بود که در زمینه حفاظت از اسلام باید کار شود و اختلافات گوناگون دامن زده نشود ، زیرا بسیاری با سفسطه آمیزی و بهانه جویی و آوردن دلایل غیر مقنع باعث تشنج اوضاع می گردیدند . البته برای انصاری از خردسالی مهم آن بود که فقط از «قرآن کریم» و «حدیث» پیروی کند و ذهن خویش را با این دو منبع مشعشع تغذیه علمی نماید . برای وی «ایمان» چیزی نبود که مورد قضاوت و تردید قرار گیرد . او وظیفه خود می دانست که بر ضد بدعت گزاران مبارزه کند ، زیرا صلاحیت علمی و تدبیر واقعی نزدش وجود داشت .

بدین واسطه فضای مشاغل فکری وی همیشه با اتهام ، افترا و بدگویی از جانب همچسمان و حسودان به وی مکرر می گردید و این انسان والا مقام همیشه با نوعی استتطاق و تبعید در طول زندگی اش مواجه می شد . برای بعضی خواجه انصاری در آن زمان انسانی متعصب به نظر می رسیده است ، ولی کسانی که چنین نظری داشتند ، هیچ گونه توجهی درستی برای اثبات مدعا نزد خود نداشته اند . با این همه می گویند که او را خاموش نگه دارند ، که کمتر این تلاش شان به پیروزی انجامیده است . اما برای بسیاری و اکثریت قابل ملاحظه مردم ، انصاری یک قهرمان ارشاد و تفاهم بوده است که همیشه در پی مدافعه و نگهداشت قرآن و سنت بوده و هیچ وقت حاضر به گذشت و تسلیم نشده است . او با اعتماد کامل به عقیده اش ، مبارزه می کرده و با وجود تنفر و انزجار بعضی و با وجود بلند بردن عده ای وی را به آسمان ها ، او در راه خدمت گزاری واقعی اش به اسلام دچار تردید و انحراف نمی شده است . او حاضر بوده که سرش را حتی در این راه قربان کند . او در واقعیت امر ، استوار و پابرجا بوده و بدون این که توطئه چینی کند ، همیشه آماده بوده است تا دشمن را خلع سلاح نماید و با تفکر و اندیشه سالم به نیات خویش نایل آید .

در زندگی روحانی و تدریسی وی ، وضع به گونه دیگری است ، به طوری که یک نوع انکشاف محسوس و قابل درک با ارتباط به موفقیت های چشمگیری به مشاهده می رسید . نخستین مراحل آن مربوط می شود به روزهای «نوبادان» که در آن جا او به کشف نظرات خویش در مورد «سماع» نایل می آید . این مسأله در مراحل تدریس وی نیز منعکس است و واقعا نگریسته می شود که او می خواهد حوزه تصوف را از دیدگاه «اهل حدیث» به تعبیر آورد ، زیرا او سخنان «خرقانی» را در این زمینه به گوش و هوش به یاد دارد که در درستی آن ها هیچ گونه جای تردیدی

